

کرامت انسانی ارزش بنیادی انسان

به حرمت گزاری انسان، به حرمت گزاری اعلامیه جهانی حقوق بشر

مستتق با دنده چوبی که در دست داشت، تهدیدکنان می‌غریذ: «این دنده را می‌بینی، در...ات... می‌کنم، اگر بازام در راه سم نه شدی اگر اقرار نه کردی به... مادرت...، خواهرت را می‌آوریم که شهادت بدهد...» من چه احساس می‌کردم، حتی به خاطر آوردنش انسان بودنم را در عقب پرده‌ی نخیمی از تردید قرار می‌داد، حس زشتی بر من چیره میشد، چیزی از من گرفته می‌شود، ارزشی در من کشته می‌شود، من بی‌ارزش می‌شوم، این‌ها این آقایان که خود را مالک حیات و ممتات من وانمود می‌نمایند، بر من تلقین میکنند که من این ارزش را از اول نداشتم، یا ارزشش را نه داشتم، ارزش انسان بودن را نداشتم، به من می‌قبولاندند که من کم‌ام، کمی دارم، در من خطرات انسان بودنم را میکشند، از حس‌های پاکم، از آدم بودنم از فرزند بودن مادرم، از برادر بودن خواهرم، برای من، آله‌های روانی از شکنجه درست می‌کردند، آنان در من انسان بودنم را حذف می‌کردند، تا وقتی در زیر کابوس زنده شکنجه قرار نه گرفته بودم، نمی‌دانستم، شکنجه عملی است که انسانیت را در انسان باطل میکند؛ اول در وجدان شکنجه‌گر و بعد در روان و تفکر مفعول شکنجه، ولی هرگز در وجدان قربانی... من زندانی سیاسی بودم، شکنجه هم شدم ولی درد اهانت‌ها و هتک حرمت‌ها بسیار سوزنده‌تر از عذاب شکنجه فیزیکی بود.

من یک دخترم، وقتی از بازار مقابل چهاراهی توره باز می‌گذرم، آن پسرهای کنار جاده با نگاه‌های شان مرا "شی" می‌سازند و وقتی می‌گویند که: "سیلش کو چه "شی" اس... می‌بینم که من غلط حس نه کرده بودم، مگر من ارزش انسان بودن را نه دارم...؟ فقط یک "شی" هستم...؟

من پیاده رو یک سرک هستم، وقتی آن قره‌قلی پوش کلاشنیکوف بدست، که در موتر لکسس اش نشسته و بالای من نعره می‌زند که: "او پدر...، تیز تیر شو که آگه نی‌شارجوره د... ات خالی می‌کنم..." من فکر انسان بودن را در خود گم می‌کنم، تصور می‌کنم در وطن من حقارت، خصلت طبعی انسان‌های همچو من است...!!؟؟
من پیر سالخورده‌ای هستم که از دوران کودکی ام خاطره‌های عجیبی دارم، از مکتب که می‌باید لا اقل آدمیت را در آنجا می‌آموختیم؛ روزی در همان مکتب، اقبال کم اقبال از مکتب گریخته بود و سر معلم او را در سر فایل (همان جا که تمام شاگردان مکتب را جمع کرده و برای آنان دستور، حکم و یا خبری را ابلاغ می‌کنند) آورده و قبل از اجرای جزا روبه همه کرده میگفت که هرکسی مکتب گریزی کنه، به روز این آدم می‌افته و بعد او را قف (کف) پای برداشتنند، یعنی پا‌های او را با ریسمان بسته و دونه‌در دو طرف اقبال بی اقبال استاده و ریسمان و پای‌های او را طور بلند گرفتند که کف پا‌ها به طرف آسمان باشد و بعد سر معلم با خیمه بادامی به کف پا‌های اقبال آنقدر چوب زد که پا‌های او خون و خون آلود شد، من چنان ترسیده بودم که دیگر مکتب بدم می‌آمد و قصه را به پدرم گفتم او مرا گفت که دیگر مکتب نرو و با من در دوکان، در ترمیم بایسکل کار را یاد بگیر. همان اقبال را روزی دیدم به من گفت که "خیرش باشه مه ای سر معلم ره یاد میتم که چطور دیگر را "آدم" بسازه، مره خو "آدم" ساخته نتوانست..."

یادآوری این قصه‌ها به این جهت بود که مردم سر زمین من از روشنفکر متعهدش گرفته تا، دخترش، تا کودک مکتب روش، تا پیاده‌روش چگونه در چرخ انسان شکن استبداد، عقب ماندگی و مسخ فرهنگی اهانت شده اند، چه رنج‌های برده‌وچه عذاب‌های کشیده‌اند.

در قصه‌های ذکر شده بالا یک عنصر مشترک وجود دارد که در جریان تعذیب و تحقیر مورد حمله قرار داده می‌شود، و سعی بر درهم شکستن و خورد کردن آن می‌رود و فاعل فعل به تصور اینکه در قربانی فعلش انسانیت را از وی بگیرد و یا باطل کند، به ارتکاب آن اعمال مبادرت می‌ورزد، در اعمال فوق هدف نقض و سرکوبی "کرامت بشری" مفعول فعل مدنظر است. این "کرامت انسانی" چیست.

مردم شریف و ستمدیده وطن من شاید در زمره آن مردم دنیا محسوب شود که کمتر کرامت انسانی اش حرمت گذاشته شده است، این بی‌حرمتی به کرامت انسان سر زمین من از قرون است که اعمال میشده است، حالا که فرصت دست داده است باید کرامت انسانی را به مردم ما شناساند تا آنان بدانند که آنان مثل سایر آدم‌های سیاره ما شریف اند، حیثیت قابل احترامی دارند و جوهر و ذات انسانی در آنان در تجلی و درخشش است.

کرامت انسانی آن ارزشی است که هر انسان حائز آن می‌باشد، برای داشتن کرامت فقط کافیت انسان بودن، انسان شریف است، ارجمند است، قابل تکریم است، احترام به کرامت انسان به مفهوم رعایت حیثیت، شرف و ذات خود انسان می‌باشد. ۱

حقوقدانان به فلسفه وجود کرامت انسانی به خود انسان استناد میکنند استدلال شان این است که انسان بنابر قابلیت ها، استعداد، توانایی ها و کسپسته که دارد، هر توانایی انسانی حقی را برایش ایجاد و تعریف و توصیف میکند، انسان موجود دارای تعقل، اراده، احساس و توانایی تولید بوده و تمدن ساز است، بنابراین انسان موجود برتر از سایر موجودات قرار می گیرد، لذا داشتن این همه خصایل انسان را موجود دارای کرامت مطرح کرده و این کرامت به او حق آزادی عمل در حدود اراده عمومی را فراهم می سازد. این کرامت در هیچ یک از قالب های نژادی، دینی، زبانی، منطقی، طبقاتی، فرهنگی، جنسیتی و... غیابت نمی یابد، یعنی تمام انسان ها صرف نظر از نژاد، دین، زبان، منطقه، جنسیت و... دارای کرامت اند، دزد و رهن و جنایت کار هم دارای کرامت شناخته می شود، یعنی صرف نظر از همه این ها انسان قابل تکریم است و کرامت انسانی در همه یک سان و برابر قابل احترام و رعایت می باشد. انسان محور منبوعه کرامت انسانی را خود انسان میدانند و اصل تساوی انسان ها را منوط به هیچ یک از تفاوت ها و تنوعات آدمی نمی پذیرند و تمام آدم ها را بدون قید و پیش شرطی دارای کرامت دانسته و برابر و متساوی الحقوق میدانند.

آنانی که به کرامت انسانی با فلسفه دین محوری نگاه میکنند می گویند که الله ج انسان را با کرامت آفریده و خود ذات الهی در قران کریم فرموده که ما انسان را عصاره هستی آفریدیم، و حقیقت وجود، و انسان را شاهد و واسطه خود، و خلیفه در زمین معرفی می کند، حتی خیلی فراتر از این به فرشتگان میگوید؛ من موجودی می آفرینم که حصه ای از روح خود را در آن می دمانم و شما باید به او سجده کنید، یعنی خداوند انسان را از روح خود می آفریند. به این صورت است که دین محور استدلال گیرا و جذابی از کرامت انسانی به استناد قران شریف ارائه می دهند و به همین جهت بوده که اعلامیه حقوق بشر اسلامی صادره 1991 قاهره خود را با همین استدلال معتبر می سازد.

ارزش کرامت انسانی نهاد و ریشه چند اصل دیگر حقوق بشر تشخیص شده است. مانند :

اول - حق حیات تعرض به حق حیات نه صرف سلب و قطع زندگی است بلکه تجاوز به کرامت هم شمرده می شود.

دوم - اصل منع شکنجه، اذیت و آزار، رفتارهای غیر انسانی و موهن یا اهانت آمیز؛ به همین جهت است که توهین، دشنام، تحقیر، ارسال الفاظ نامناسب و به دور از شأن انسان خلاف کرامت انسانی شناخته شده است.

سوم - بردگی و کسی را به غلامی و بردگی کشیدن خلاف کرامت انسانی و شأن انسان معرفی کرده اند.

"کرامت" اصطلاح پیچیده ای در علوم اجتماعی است که در فلسفه، دین و حقوق، مباحث جدی و عمیقی در باره آن به عمل آمده است، در علوم اجتماعی کرامت عبارت از «تکریم نمودن است؛ توجه، دقت و رعایت کردن را افاده میکند، طوری که باعث حضور و برجسته شدن چیزی و یا شخصی گردد...»

گرچه در معنی لغوی کرامت به مفهوم بزرگی، ارجمندی، صفات نیک پاک بودن، شرف و کمال آمده است.

امانول کانت کرامت انسانی را چنین تعریف میکند: «کرامت انسانی اصلی است، که مبتنی بر آن یک شخصیت انسانی هیچگاهی نباید به حیث یک شی و یا وسیله شناخته شود مگر به حیث جوهر ذاتی انسان بودنش...»

کرامت انسانی برای تمام انسان ها یک سان و برابر قبول شده و انسانی نمی تواند فاقد کرامت باشد و نیز ممکن نیست آدمی حائز کرامت بیشتر و یا کمتر دانسته شود.

از نظر پول ریکور: «کرامت انسانی ارزشی است که تنها "انسان بودن" واجد آن است، وجود کرامت انسانی، حضور انسان را می رساند...» انسان ها بدون هیچ شرط و قیدی حائز حق ارجمندی، حرمت و احترام می باشند، تفاوت های مانند تفاوت های دینی و مذهبی، سن، جنسیت، صحت جسمانی و روانی، باعث تغییر و غیابت کرامت انسانی نمی گردد.

مورد دیگری که امروز در علوم حقوقی و طبی مطرح شده است نقش کرامت انسانی در حوزه اخلاق زیستی «bioéthique» می باشد که طور مثال آیا "مرگ شیرین" یا "اوتانازی" (مریضی که لاعلاج است و به شدت درد میکشد و خود می خواهد به زندگی پُر دردش خاتمه داده شود و یا مریضی که به وسیله ابزار طبی طوری زنده است که رابطه عقلی و احساسی با دنیا و زندگی ندارد و بدون وسایل نامبرده، همان زنده بودن بیولوژیکی خود را از دست میدهد، آیا مرگ شیرین که به وسیله طب برایش در نظر خواهد بود) از نگاه حقوقی مغایر کرامت بشری نیست...؟؟ و یا "شبییه سازی انسان" که انسان ها به کمک علم به میل خود شان دختر و یا پسر تولید!! یا تولد نمایند چقدر می تواند، ارزش کرامت انسانی را نقض کند...؟ مسایلی اند که در کناره های حقوقی این قضایا از نگاه حراست از کرامت انسانی مطرح میگردند.

دیده می شود که گستره کرامت انسانی خیلی وسیع است، به همین سبب بوده که در مقدمه منشور سازمان ملل متحد (12 اپریل 1945 م) درج شده است که : «با ایمان به حقوق اساسی انسان، کرامت او و ارزش شخصیت انسانی...» تأکید ورزیده می شود.

اعلامیه جهانی حقوق بشر هم در مقدمه خود و هم در ماده اول از کرامت انسانی با کلمه " حیثیت ذاتی و حیثیت" به این شرح نام برده است: « از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل میدهد.»

و در ماده اول همان اعلامیه می خوانیم که: « تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابر اند...» به این ارزش اساسی توجه داشته است.

به همین صورت میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در مقدمه خود باز هم به کرامت بشری با اصطلاح "حیثیت ذاتی" به این شرح تأکید می نماید: «...با اذعان به این که حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است...» ارزش کرامت انسانی را در محور تمامی حقوق انسانی قرار داده است.

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی نیز با عین جمله، کرامت انسانی را با لغت "حیثیت ذاتی" شخص انسان، اصل مرکزی تمام حقوق بشری تعیین نموده است.

قانون اساسی افغانستان حق کرامت انسانی را به صورت خیلی برجسته به کرات درج کرده است گویا مسوده کنندگان قانون اساسی به این حقیقت تلخ آگاهی داشته اند که در این قطعه جغرافیایی به انسان هایش کمتر حرمت گذاشته شده است، پس در مقدمه قانون اساسی تصریح کرده اند که: «حفظ کرامت و حقوق انسانی در جامعه افغانستان از اهداف تدوین این قانون اساسی دانسته شده است.»

همچنان ماده 24 قانون اساسی مشعر است که دولت بر حمایت از آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد و در ماده 29 خود، جزای مخالف کرامت بشری را ممنوع اعلام نموده است.

هتک حرمت که به عمل تعرض به کرامت انسانی اطلاق می شود به انسان منع شده است حتی آنانی که مرتکب جرم می شوند نه تنها مجازات مناقض کرامت بشری بر آنها ممنوع است بلکه هتک حرمت آنها در جریان رسیدگی جزایی و در زندان ممنوع اعلام گردیده است.

تجاوز، تعرض و هتک حرمت به کرامت انسانی روح انسان را زجر می دهد، جایگاه والای انسان را منقرض میکند، انسان را تا سطح یک وسیله و شیء سقوط می دهد، روابط انسانی و اجتماعی را فاقد ارزش های معنوی و اخلاقی می سازد، مزرعه فساد و زشتی ها را توسعه داده و حضور بی مروتی و زشتی را مجاز تلقی میکند، شخصیت و وقار انسانیت را به مخاطره می اندازد. روابط اجتماعی که در آن کرامت انسانی نادیده گرفته شود، روابط فاقد عنصر انسانی خواهد بود، اجتماعی که در آن کرامت انسانی باطل شود آن اجتماعی منحط می گردد، جامعه بی باور به کرامت انسانی به سقوط کامل انسانیت منتهی خواهد شد، آدم هایش خویش را بی ارزش و بی مقدار احساس خواهند کرد و این طرز تلقی مدهش و خطرناک را به تمام اعضای جامعه سرایت خواهند داد و چنین طرز تلقی نظام انسانی را عاری از کرامت و انمود خواهند نمود و این برای یک جامعه چه که برای تمام نظام جامعه بشری مخاطره آمیز خواهد بود، دیدیم اجتماعی را که به کرامت انسانی عقیده نکردند و به چه فجایعی گیر افتادند...

جو خشونت بار کنونی مسلط بر کشور ما و مسلط بر برخی از جامعه گک های کوچک افغانی در این و یا آن گوشه دنیا زمینه و فرصت های را ایجاد کرده است که عده ای از ما افغان ها با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، شبکه های اجتماعی و رسانه ها، در ابراز کینه و بغض تا حدی پیش میرویم که حتی به کرامت انسانی همدیگر متعرض می شویم و به هتک حرمت خویش مبادرت میورزیم و یکدیگر را به گونه های مختلف مورد تحقیر و اهانت قرار می دهیم و در این مسیر نامناسب حتی نسل های بعدی و اولاد خویش را نیز آغشته می نمائیم، این طرز ارتباط اجتماعی توأم با نقض کرامت انسانی دیگران، جایگاه و ارزش کرامت انسانی را در فرهنگ شخص متعرض نیز مختل و مغشوش خواهد ساخت، انسانی که باور خود را نسبت به کرامت انسانی از دست بدهد، به انسان بودن خود نیز مشکوک خواهد گردید، "شخصیت گُشی" بعضاً معنی پنهان هتک حرمت کردن به دیگران را میسراند، شخصیتی کشته نمی شود، مگر به برجستگی ها، شگفتی ها و علم و کمال و شهرت او لطمه زده می شود و این اقدام بعضاً با حربه هتک حرمت و تعرض و اهانت به کرامت انسانی قربانی تأمین خواهد شد.

وطن ما از قرن ها به این سو بعضاً محل نقض و بی حرمتی کرامت انسانی مردم ما بوده است، مردم شریف و مظلوم ما، که در هر زمینه ای برابر و همانند مردمان نیک و شریف سایر نقاط جهان اند، شرافت، حیثیت ذاتی، وقار انسانی و ارجمند بودن شان هرگز و هرگز نه باید با یک مکئی و یا حتی برای لحظه ای فراموش گردد، مردم ما مظهر و سمبول کرامت انسانی هر یک ما هاست. روح انسانیت را که کرامت انسانی است در میان مردم سراسر دنیا و مردم شریف وطن ما باید تازه و برجسته نگه داشت.

پایان